



درس تفسیر سوره مبارکه ملک جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۲۶﴾

سوره مبارکه «ملک» که در مکه نازل شد و عناصر محوری آن هم مسائل توحیدی و وحی و نبوت بود، مردم به دو قسم تقسیم شدند: یک عده کفر ورزیدند و یک عده ایمان، در آیه پنج به بعد همین سوره فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ﴾ و در آیه دوازده همین سوره فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾.

کفار در قیامت وقتی مورد سؤال قرار می گیرند که ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾^۱ نه تنها می گویند: ﴿بَلَى﴾^۲ ﴿بَلَى﴾ حرف جواب اثباتی است. خود جواب را هم بالصراحه ذکر می کنند، می گویند: ﴿بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾. این ﴿بَلَى قَدْ جَاءَنَا﴾ تفصیل بعد از اجمال است. ﴿قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾. با جمله مؤکد به «قد». اگر می گفتند: «بلی»، کافی بود. این ﴿قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾ تفصیل بعد از اجمال است.

۱. سوره ملک، آیه ۸.

۲. سوره ملک، آیه ۹.

درباره مؤمنان هم فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾، برای اینها هم کمال علم را ثابت می‌کند هم کمال تقوا. کمال علم را ثابت می‌کند، چون ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾،^۱ کمال تقوا را ثابت می‌کند، چون اینها ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ هستند، «بخشون بالغیب» هستند؛ یعنی چیزی را که ندیدند، ایمان دارند و از آن هراسناک هستند؛ یعنی مسئله قیامت. بنابراین این طور نیست که ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۲ را بگویند.

مطلب دیگر آیه ده سوره مبارکه «ملک» بود که بحث آن گذشت؛ آنها می‌گویند ما یا باید عاقل بودیم یا باید گوش شنوا داشته باشیم. در ذیل آن بحث گذشت که اینها «مانعة الخلو» است نه «مانعة الجمع». این سمع و عقل که اگر ما مستمع بودیم یا عاقل بودیم، گرفتار عذاب نمی‌شدیم، این عقل در مقابل وحی است یا در مقابل نقل؟ از همه این بخش‌ها برمی‌آید که عقل در مقابل وحی نیست، در مقام شرع نیست که ما بگوییم این مطلب شرعی است یا عقلی است. عقل کوچک‌تر از آن است که در مقابل وحی یا شرع باشد و شرع بزرگ‌تر از آن است که مقابل داشته باشد. عقل در مقابل نقل است نه در مقابل وحی. وحی مقابل ندارد، شرع مقابل ندارد. عقل یک چراغ خوبی است. انسان دو تا راه دارد: یا چراغ از درون یا از بیرون. اما چه از درون چه از بیرون پُر از چراغ باشد، سراج و چراغ، کار صراط را نمی‌کند، یک صراط باید باشد که انسان یا با چراغ خود یا با چراغ دیگری آن صراط را ببیند، بنابراین هرگز عقل در مقابل شرع نیست.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی نقل را. عقل تابع محض شرع است. عقل تابع محض وحی است. چون عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد.

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

پرسش: شرع می‌گوید که ﴿أَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾^۱.

پاسخ: شرع نمی‌گوید، دلیل نقلی شارع می‌گوید و عقل در برابر وحی نیست. عقل در برابر آنچه از وحی نقل شده است، آن وقت می‌گوید که این قید را باید داشته باشد، آن شرط را باید داشته باشد، همان طوری که قیود به وسیله دلیل نقلی ثابت می‌شود به وسیله دلیل عقلی هم ثابت می‌شود که اگر کسی مقدور نبود، عقل می‌گوید این «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ»^۲ این برائت عقلی این در حوزه شریعت است؛ یعنی شارع مقدس که از انسان چیزی را خواست و اگر انسان انجام نداد، عذاب می‌شود؛ عقل می‌فهمد برای کسی است که این حکم به او برسد. اگر حکم به او نرسید، عذاب نمی‌شود، همین! عقل در مقابل شرع نیست، عقل در مقابل وحی نیست؛ هم عقل کوچک‌تر از آن است که در مقابل وحی باشد و هم شرع بزرگ‌تر از آن است که مقابل داشته باشد، چون صراط مقابل ندارد. راه، راه است. چراغ مقابل دارد، انسان یا از این چراغ استفاده می‌کند یا از آن چراغ یا از هر دو چراغ. از عقل که سراج منیر است، کار صراط صادق نیست. از نقل هم که سراج است، کار صراط صادق نیست. این ادله نقلی صراط نیستند، سراج به صراط هستند. مهندس تنها کسی که راه را تنظیم می‌کند ذات اقدس الهی است و تنها کسی که این راه را از ذات اقدس الهی می‌گیرد و خود به این راه معتقد است و عمل می‌کند، قرآن و عترت هستند؛ لذا به اینها می‌گوییم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»^۳ اما آنچه این صراط را تشخیص می‌دهد، این راه را تبیین می‌کند، گاهی دلیل عقلی است، گاهی دلیل نقلی است، گاهی برائت عقلی است، گاهی برائت نقلی است.

غرض این است که این تعبیر روا نیست که ما بگوییم عقلاً یا شرعاً! باید بگوییم عقلاً یا نقلاً. این تعبیرهای قرآن کریم چه در سوره مبارکه «ملک» چه در سوره مبارکه «ق» که عقل را در مقابل سمع قرار می‌دهد، نه در مقابل

۱. سوره بقره، آیات ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۵۳.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

شرع، برای همین نکته است. آیه ده همین سوره مبارکه «مُلک» همین بود که ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ﴾؛ مثل مقلدان. ﴿أَوْ نَعْقِلُ﴾؛ مثل مجتهدان و مراجع. به هر حال انسان یا باید با برهان عقلی خودش بفهمد که شارع چه می‌گوید یا باید گوش شنوا داشته باشد، ببیند که شارع به وسیله این علما به ما چه ابلاغ کرده است. اگر انسان راه سمع را و راه عقل را طی کرده باشد، یقیناً از جهنم نجات پیدا می‌کند.

بنابراین ما یک صراط داریم، راه است و تنها مهندس این صراط، خداست، چون او می‌داند ما از کجا آمدیم، به کجا می‌رویم، او باید راهنمایی بکند. انبیا و اولیا هم محتاج به صراط الهی هستند. به وجود مبارک پیامبر فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾^۱، در قوس نزول که ارواح مطهره اینها قبل از سماوات و ارض هستند، آنها یک حساب دیگری دارند که ما به آن مرحله دسترسی نداریم؛ اما در قوس صعود که اینها می‌خواهند بالا بروند، اینها می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾^۲، کم‌کم دست اینها را می‌گیرد، بالا می‌برد از راه وحی به اینها می‌فرماید به دیگران هم این چنین بگویند.

بنابراین صراط مستقیم مقابل ندارد، این یک؛ مهندس این صراط هم فقط ذات اقدس الهی است، دو؛ گیرنده این هندسه، وحی است به وسیله قرآن و عترت، این سه؛ ما این راه را یا با دلیل عقلی می‌فهمیم یا با دلیل نقلی. یا با «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ» این راه را می‌فهمیم، یا برائت که «قبح عقاب بلایان»^۳ است، می‌فهمیم. البته خیلی از جاها عقل نمی‌فهمد جزئیات را مخصوصاً، گوش به نقل است.

بنابراین هم عقل کوچک‌تر از آن است که همتای شرع باشد، هم شرع بزرگ‌تر از آن است که عقل همسان آن باشد، زیرا شریعت صراط است و عقل سراج. چراغ هرگز کار صراط را انجام نمی‌دهد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

۲. سوره ضحی، آیه ۶.

۳. مکاسب (محشی)، ج ۵، ص ۱۴۹.

پرسش: پس چرا می‌گوییم: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ»؟

پاسخ: همان، این را سال‌هاست نه تنها ما، سال‌هاست که می‌گوییم این حرف نه آیه است نه روایت و ما باید درست حرف بزنیم؛ بگوییم: «ما حَكَمَ»؛ یعنی آنچه را که دلیل عقلی فرمان داد، آن را عقل اگر آگاه باشد، می‌فهمد. نه اینکه عقل حاکم و شارع باشد. مستحضر هستید قوانین الهی فقط از ناحیه ذات اقدس الهی است، عقل هیچ کاره است. حالا فرض کنید حُسن عدل که عدل حَسَن است و واجب است. این راه را شارع مقدس ترسیم کرده است، نه اینکه عقل مهندس این راه باشد، برای اینکه قبل از اینکه عاقلی و حکیمی یا فقیهی یا اصولی به دنیا بیاید، این قوانین سرجایش بود. بعد از مرگ اینها هم این قوانین سرجایش هست، پس این قوانین را عقل نیاورده است. عقل حکم می‌کند؛ یعنی حکم می‌کند به «ثبوت المحمول للموضوع». نه حاکم یعنی قاضی است، نه حاکم یعنی مدیر است. خدا ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۱ باید این کار را بکنی. عقل می‌فهمد که آن که ما را آفرید می‌داند از کجا آمديم و به کجا می‌رويم. او می‌فهمد می‌گوید این محمول برای این موضوع است. حُسن برای عدل هست. قبح برای ظلم است. عقل حکم می‌کند به «ثبوت المحمول للموضوع»؛ یعنی مُدَرِّک است نه حاکم یعنی فرمانروا و دستوردهنده. بعد از مرگ او هم همین‌ها هست. قبل از اینکه اصلاً او به دنیا بیاید، همین حرف‌ها بود. حالا چه عقل ارسطو و بوعلی و فارابی و اینها باشد یا عقل شیخ انصاری و آخوند خراسانی و همه اینها باشد (رضوان الله علیهم). عقل چراغ است و هرگز در مقابل شرع نیست و اگر گفته می‌شود، می‌گویند: «كُلُّ مَا»، نه «كُلِّمَا»! آن «كُلِّمَا» صور است؛ اما «كُلُّ مَا» اسم است و مضاف است و مبتدا: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ النَّقْلُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ»، آن بزرگانی هم که می‌گویند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»^۲ منظورشان دلیل نقلی است؛ یعنی آنچه از شارع رسیده، عقل

۱. سوره انعام، آیه ۵۷.

۲. مطارح الانظار، ص ۲۴۰؛ اصول الفقه (مظفر)، ج ۱، ص ۲۰۸.

هم همان را می‌فهمد و آنچه را که عقل می‌فهمد، اگر برهانی باشد، همان است که شارع مقدس فرمود؛ یعنی برای تشخیص صراط مستقیم دو تا راه است: یا خبر زراره است یا دلیل نقلی. یا «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ»، یا «قبح عقاب بلابیان». هر دو برای اینکه انسان برود در این راه، نه اینکه راه را دو تا مهندس دارد: یکی شارع است، یکی - معاذالله - عقل. عقل شارع نیست، مهندس نیست، ترسیم صراط به عهده عقل نیست؛ تشخیص صراط به عهده عقل است.

پرسش: آیا شرع می‌تواند جای نقل را بگیرد؟

پاسخ: نه، مثل اینکه شرع نمی‌تواند جلوی دلیل نقلی خود را هم بگیرد، وقتی به ما فرمود: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾، که دیگر نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اگر چیزی جزء محکومات بود، جزء امهات شرع بود، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۱، اگر یک روایت مخالف این بود، می‌گوییم این تقیئاً صادر شد یا می‌گوییم: «أَعْطَيْتَكَ مِنْ جِرَابِ النُّورَةِ»^۲ محکومات را ذات اقدس الهی در قرآن کریم بیان کرد، فرمود متشابهات را با محکومات عرضه کنید. اگر مطابق با خطوط کلی بود بپذیرید، نه اینکه خبری که جعلی ممکن است باشد، ضعیف باشد، این در برابر خطوط کلی دین بایستد! عقل هم همین‌طور است.

بنابراین عقل در کنار نقل است: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ که این عقل در مقابل سمع است، در مقابل نقل است؛ نه - معاذالله - در مقابل شرع یا در مقابل وحی. آن صراط است و کار خداست و مقابل ندارد؛ حتی به انبیا هم می‌فرمایند: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾^۳؛ شما صبر کنید، تا ذات اقدس الهی بگوید و آنچه به عنوان «فرض النبی» و «فرض الله» و اینها گفته می‌شود؛ یعنی راه خدا یا مستقیماً به ما می‌رسد؛ مثل قرآن یا غیر مستقیم به ما

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۹، ص ۳۳۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

می‌رسد؛ مثل اینکه به ذات مقدس پیغمبر وحی می‌فرستد که احکام نماز چیست؟ احکام روزه چیست؟ آن وقت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^۱ «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۲ این «مع الواسطه» است. یا مستقیم به ما می‌فرماید؛ مثل همین آیاتی که صریح است، یا به حضرت می‌فرماید، حضرت به ما می‌گوید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». الآن این هزار حکم واجب و سه هزار حکم مستحبی که مرحوم شهید هم الفیه نوشت هم نفلیه، آن هزار حکم برای الفیه است، این سه هزار حکم مستحب برای نمازهاست که انواع و اقسامی دارد. همه اینها برابر «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» است. احکام فراوانی که برای مناسک حج است، فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»، این زراعه است که به حضرت عرض می‌کند که من الآن چهل سال است خدمت شما هستم، هر وقت مسئله می‌گویم یک مسئله تازه‌ای است! فرمود این خانه‌ای که از زمان آدم تا الآن مرتب محل فیض الهی است و احکام دارد، تو خیال کردی در همین سی، چهل سال تمام می‌شود؟^۳ این «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» هم همین است. «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» همین است، صوم هم همین‌طور است، سایر موارد هم همین است. نقل می‌کند که یکی از این رزمنده‌ها کمکی می‌خواست، به حضرت عرض کرد که حالا غنائم فراوانی در این جنگ نصیب ما شد، یک مقدار به ما کمک کنید! حضرت رفته کنار شتر مقداری از پشم شتر را روی دو انگشت خود کند، گفت: «مَا لِي مِنْ فَيْئِكُمْ هَذِهِ الْوَبْرَةِ إِلَّا الْخُمْسُ»^۴ من یک پنجم حق دارم، اگر از این یک پنجم چیزی به من برسد، ممکن است به شما بدهم، بقیه برای بیت‌المال است. این دین است!

۱. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۷۱.

۲. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۲۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۱، ص ۱۷۴.

بنابراین عقل یک چراغ است، چراغ کمتر از آن است که در برابر راه قرار بگیرد و اگر کسی - معاذالله - به فکر خود بخواهد بسنده کند، او خود را در مقابل صراط قرار داد، در مقابل شرع قرار داد، او باید حواسش جمع باشد؛ لذا قرآن کریم هر جا حرمتی برای عقل قائل است، آن را در قبال سمع قرار می‌دهد. هم این آیه، هم آیه سوره «ق».

پرسش: چراغ زیرمجموعه صراط است؟

پاسخ: خیر! صراط زیرمجموعه ندارد، اول تا آخر یکدست برای اوست. چراغ که زیرمجموعه صراط نیست.

در اینجا فرمود: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾، در سوره مبارکه «ق» هم همین‌طور است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱ به هر حال یا باید «قبح عقاب بلا بیان» داشته باشید یا «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ». همه‌جا همین‌طور است؛ در احتیاط همین‌طور است، در براءت همین‌طور است، در مسائل دیگر همین‌طور است. نه این باشد نه آن، به هر حال عذاب الهی است.

خود عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد؛ منتها قرآن کریم به این عقلی که می‌فهمد که نمی‌فهمد، آن قدر بها می‌دهد که در برابر خدا قرار می‌دهد. ببینید این در سوره مبارکه «نساء» قبلاً گذشت؛ آیه سوره «نساء» را نگاه کنید. این چقدر حرمت‌گذاری خدا نسبت به عقل است! چقدر به این عقل بها می‌دهد! چقدر برای این عقل حرمت قائل است! آن عقلی که می‌فهمد که نمی‌فهمد. می‌فهمد که محتاج به پیغمبر است.

آیه سوره مبارکه «نساء» این است که بعد از اینکه نام بسیاری از انبیا را می‌برد: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾^۲ (علیهم

۱. سوره ق، آیه ۳۷.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۳.

السلام) آن گاه می فرماید: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾^۱، در دو جای قرآن

فرمود خیلی از انبیا هستند که ما قصه شان را برای شما نگفتیم. آن طرف آب، این طرف آب، خاور دور، باختر

دور، ما که نمی توانیم بگوییم آن طرف اقیانوس اطلس تا شما بگویید ما که راه نداریم برای تحقیق. ما نام انبیایی

را می بریم که بعد بگوییم: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾^۲، ﴿كَيْفَ كَانَ﴾، ﴿كَيْفَ كَانَ﴾.

این طور نیست که آن طرف خاور دور یا باختر دور پیغمبر نداشته باشد، مگر ممکن است جمعیتی، بشری، یک جا

زندگی بکنند، راهنما نداشته باشند؟ فرمود: ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۳، هر جا بشر است و فکر است، راهنما

می خواهد. آنجا فرمود که ﴿لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾، مبادا کسی خیال کند که همه انبیا در خاورمیانه هستند! چون

جمعیت در خاورمیانه بود. فرمود ما اگر بگوییم آن طرف اقیانوس کبیر یا اقیانوس اطلس یک چنین ملتی بودند،

شما باور نمی کنید، راه تحقیق هم ندارد؛ اما ما عاد و ثمود و اینها که در خاورمیانه بودند، می توانستیم و می گوییم:

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾، بروید این آثار باستانی را ببینید، ببینید که

چه بودند؟!

در اینجا می فرماید که رسلی بودند که ﴿لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ،

چرا؟ ﴿لَعَلَّ الْيَكُونِ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۴؛ این چقدر حرمت نهادن به عقل است! می گوید ما اگر انبیا

نفرستیم، عقل علیه من خدا استدلال می کند، می گوید تو که ما را آفریدی، ما که مثل یک دسته شلغم زیر خاک

نمی رویم بیوسیم. ما پوسیدنی نیستیم، ما یک راه طولانی داریم؛ اما نمی دانیم آنجا کجاست! از کجا آمدیم؟ کجا

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

می‌رویم؟ تو یک راهنما چرا نفرستادی برای ما؟ این جلال و عظمت عقل است. فرمود اگر من پیغمبر نفرستم، عقل علیه من خدا استدلال می‌کند: ﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾. مستحضر هستید که این «بعد» ظرف است، یک؛ ظرف مفهوم ندارد، دو؛ مگر در مقام تحدید باشد، سه؛ اینجا چون در مقام تحدید است، مفهوم دارد، چهار؛ یعنی ﴿بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ دیگر کسی حجت ندارد. عقل حجت ندارد.

ببینید محکمه‌ای قرآن تشکیل می‌شد که یک طرف خدا و یک طرف عقل است. از این آزادی بالاتر؟! فرمود اگر من پیغمبر نفرستم، محکوم عقل هستم. من خدا هستم، مدبر مردم هستم. در آن مسئله عقلانیت و حیانی این اشعار مرحوم میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی - خدا رحمتش کند! - یک غزل بسیار خوبی ایشان سروده بود! این اشعار آنجا خوانده شد، آن اشعار حالا مسجد است و نمی‌دانم شعر خواندن در مسجد درست باشد یا نه! البته این غزل برای قبل از انقلاب ایشان است.

غمش در نهان‌خانه دل نشیند *** به نازی که لیلی به محمل نشیند

به دنبال محمل چنان زار گریم *** که از گریه‌ام ناقه در گل نشیند

خلد گر به پا خاری، آسان برآرم *** چه سازم به خاری که در دل نشیند؟

پی ناقه‌اش رفتم آهسته، ترسم *** مبادا غباری به محمل نشیند

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی *** ز بامی که برخاست به مشکل نشیند

عجب نیست خندد اگر گل به سروی *** که در این چمن پای در گل نشیند

به‌نازم به بزم محبت که آنجا *** گدایی به شاهی مقابل نشیند^۱

یک بیت که از همه اینها علمی‌تر، غنی‌تر و قوی‌تر است، اضافه شد:

بنازم به بزم قضاوت که آنجا *** خدایی و عقلی مقابل نشیند

در این آیه یک طرف خدا یک طرف عقل است. خدا می‌گوید من اگر پیغمبر نفرستم، عقل علیه من احتجاج می‌کند؛ البته این را تحقیقات فلسفی باید بحث کند که این برای مقام فعل خداست، برای ظهور خداست، نه مقام ذات خدا. من این کار را کردم که دیگر کسی علیه من خدا احتجاج نکند: ﴿لَيْسَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾. خود این عقل می‌گوید، خدایا! من می‌فهمم که نمی‌فهمم. من می‌فهمم که راهی هست. من می‌فهمم که مهندسی دارد. می‌فهمم که تنها مهندس تویی، چرا راه نفرستادی؟ بعد وقتی فرستاد اول کسی که ایمان می‌آورد، عقل است. عقل چون مهندس را خدا می‌داند، هندسه را کار خدایی می‌داند، وحی را خدایی می‌داند، عقل تشخیص می‌دهد که این وحی است، معجزه را عقل تشخیص می‌دهد. نبوت را عقل تشخیص می‌دهد. رسالت و ولایت و امامت را عقل تشخیص می‌دهد، بعد ایمان می‌آورد و می‌پذیرد. در سوره مبارکه «ق» آنجا به این صورت آمده، فرمود که این حرف‌ها را یا دلیل عقلی یا دلیلی نقلی؛ آیه ۳۷ سوره مبارکه «ق» این است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾، انسان یا مجتهد است یا مقلد. نه آن باشد و نه این باشد، معلوم است که به کجا می‌رود یا با دلیل عقلی باید بفهمد که شارع چه گفته یا با دلیل نقلی؛ حالا نقل یا از روایت است یا از فتوای فقیه است، به هر حال باید بفهمد.

نتیجه این که صراط کار خداست، شرع کار خداست، مقابل ندارد. انسان یا مجتهدانه، فقیهانه، محققانه، یک مطلب را می‌فهمد که شارع این‌طور گفت یا اگر خودش محققانه نفهمید دارای قلب و عقل نبود، دارای سمع باشد یا مقلد یا مجتهد.

«و الحمد لله رب العالمين»